

نقد دیدگاه ابن سعد در چیدمان گزارش‌هایش از حوادث آغازین و چرایی قیام امام حسین علیه السلام

H.qazikhani@isca.ac.ir

حسین قاضی‌خانی / استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

دریافت: ۹۹/۰۲/۱۳ - پذیرش: ۹۹/۰۶/۳۰

چکیده

ابن سعد به‌عنوان یکی از صاحبان منابع کهن که گزارش‌هایش در آثار پسینی فراوان بازنگارش شده‌اند، بر آن است که اعتماد به کوفیان سبب تصمیم امام حسین علیه السلام بر عدم بیعت با یزید و خروج بوده و حاکمیت اموی با امام سر ستیز نداشته است. چیدمان سلسله‌ای وی از گزارش‌های منع‌کنندگان آن جناب از قیام نیز القاگر تعجیل حضرت است. به‌هدف واکاوی تاریخی این دیدگاه، استقرای داده‌های دیرین نگاشته‌ها در وقایع نهضت امام حسین علیه السلام و تطبیق‌دهی آنها با گزارش‌های ابن سعد، شیوه‌ای است که در روش این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که نمی‌توان تصمیم امام بر عدم بیعت و خروج از مدینه را متکی به پشتوانه یاری کوفیان دانست؛ چنان‌که تقصیر نداشتن حکمرانان اموی در این امر، ادعایی است که شواهد نقض فراوان دارد. همچنین نحوه اخبار ابن سعد در موضوع ممانعت‌کنندگان نیز با چالش‌هایی از جمله همپنه‌سازی در ممانعت، انحصار نقل بدون تأیید با داده‌های دیگر منابع کهن و عدم تفکیک بازه زمانی گزارش‌ها مواجه است.

کلیدواژه‌ها: چرایی قیام امام حسین علیه السلام، کوفه، ابن سعد، بیعت، الطبقات الکبری.

کتاب *الطبقات الکبری* اثر *ابن سعد* در شمار مهم‌ترین دیرین نگاشته‌های شرح‌حال‌نگارانه بر محور صحابه، تابعان و عالمان دو قرن نخست اسلامی است که گزارش‌هایی از حوادث نهضت امام حسین علیه السلام را نیز در خود جای داده است. به سبب قدمت منبع، افزون بر بازنگارش داده‌های آن در آثار سده‌های بعد - که خود در شمار منابع کهن درآمده‌اند - تکیه پژوهشگران مطالعات عاشورایی بر این اطلاعات در راستای تحلیل قیام امام، ضرورت شناخت دیدگاه این نویسنده به قیام امام حسین علیه السلام و عوامل تأثیرگذار بر آن را دوچندان می‌سازد.

ابوعبدالله محمد بن سعد بن منیع، مشهور به کاتب واقدی، نگارنده کتاب *الطبقات الکبری* است. وفات وی را به سال ۲۳۰ ق در سن ۶۲ سالگی دانسته‌اند که به تبع، ولادتش به سال ۱۶۸ ق خواهد بود. شهرت وی به سبب کتابی است که در شرح حال صحابیان و تابعان نگاشت. *ابن سعد* از برجسته‌ترین مشایخ بصره، کوفه، بغداد و مدینه استماع حدیث داشت. وی را بصری و ساکن بغداد دانسته‌اند. او از خواص شاگردان محمد بن عمر واقدی بوده است؛ به طوری که به کاتب واقدی شهرت یافت. *ابن سعد* مورد اعتماد عموم رجال یون اهل سنت است.^۱

ابن سعد به هنگام بیان اخبار حسین بن علی علیه السلام (۶۱ ق) به عنوان یکی از صحابیان خردسال پیامبر صلی الله علیه و آله، برخلاف رویکرد بیان سلسله‌اسنادی خود، که به هنگام باز نشر هر خبر بدان پایبند بوده است، در آغاز سلسله اسنادی را بیان می‌دارد و سپس با درهم‌کرد روایات، گزارش خود را از وقایع منجر به شهادت حضرت می‌آورد.^۲ لذا باید گفت، در این بخش *ابن سعد* تنها یک راوی نیست که به باز نشر خبرهای دیگران همت گماشته باشد؛ بلکه وی از مجموع روایات در اختیارش به گزینش دست یازیده و با تقطیع و ترکیب اخبار، از دیدگاه خود حرکت امام را تصویر کرده است. بر این اساس، تطبیق‌یابی گزارش‌های اختیار شده توسط *ابن سعد* با داده‌های تاریخی دیگر منابع کهن، میزان اعتبار دیدگاه وی را مشخص خواهند ساخت.

ابن سعد در بیان گزارش از حرکت امام پس از ذکر نامه یزید (۶۳ ق) برای حاکم مدینه و خروج حضرت از شهر پیامبر صلی الله علیه و آله، ابتدا چنین وانمود ساخته است که دلیل حرکت امام دعوت کوفیان و اعتماد حضرت بر آنان بوده است و حاکمیت اموی و حکمرانان مدینه و مکه با امام سر ستیز نداشته‌اند؛ سپس *ابن سعد* به بیان اخبار ملاقات‌کنندگان با امام پرداخته است که ایشان را از اعتماد بر کوفیان زنه‌ار داده‌اند. او این دیدارها را در پی هم، چنان ساختار می‌دهد که بر خواننده القا می‌شود، به رغم خیرخواهی انبوهی از نصیحت‌کنندگان، حضرت با شتاب‌آلودگی در تصمیم بر قیام، به درخواست ایشان وقعی ننهاده است؛ اما سؤال این است که آیا در واقعیت امر نیز مطلب این گونه بوده که *ابن سعد* آنها را تصویر کرده و شواهد و داده‌های تاریخی دیدگاه *ابن سعد* را تأیید می‌کنند؟ مسئله‌ای که می‌بایست با رجوع به کهن‌نگاشته‌های تاریخی در ارتباط با نهضت حسینی و تطبیق‌دهی داده‌های آنها با گزارش‌های *ابن سعد* به بررسی آن پرداخت.

در امر پیشینه باید گفت: به‌صورت کلی در برخی آثار عاشورایی سخن از نگاه مغرضانه و عثمانی‌گرایانه/ابن‌سعد در میان است؛ اما به‌صورت خاص، مقاله «بررسی گزارش‌های محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین علیه السلام». ^۱ پس از معرفی ابن‌سعد و کتاب *طبقات* وی از جهت‌گیری و گزینش ابن‌سعد در گزارش‌های بیان‌شده سخن گفته است. در مقاله مذکور نویسنده گزارشی از روند اخبار ابن‌سعد در ارتباط با محورهای زندگانی، پیشگویی به شهادت رسیدن، قیام، شهادت امام و حوادث پس از آن ارائه کرده و نقدهای خود را مطرح ساخته است. نقدهایی که بیشتر کلی و ناظر به گزارش‌های خود/ابن‌سعد هستند. این در حالی است که مقاله فراروی، بخشی خاص از گزارش‌های ابن‌سعد ناظر به چرایی نهضت و نوع چیدمان اخبار را توسط او محور پژوهش قرار داده و درصدد ردیابی استنادات تاریخی دیدگاه/ابن‌سعد و مقایسه تطبیقی با داده‌های دیگر منابع در این باره است.

۱. دیدگاه و گزارش‌های ابن‌سعد در چرایی حرکت امام حسین علیه السلام

ابن‌سعد گزارش خود را از این امر این‌گونه آغاز می‌کند: چون معاویه (عق) به‌حال اختضار افتاد، در سفارش‌های خود، فرزندش یزید را به رفق و مدارا با حسین بن علی علیه السلام سفارش کرد. آن‌گاه چون معاویه بمرد و مردم با یزید بیعت کردند. یزید در نامه‌ای به ولید بن عتب، والی مدینه، از او خواست مردم را به بیعت فراخواند و این امر را از بزرگان قریش و با حسین بن علی علیه السلام شروع کند و در این کار مدارا را پیشه نماید. با رسیدن نامه، ولید در نیمه‌های شب پیکی نزد امام و عبدالله بن زبیر (۷۳ق) فرستاد و ایشان را به بیعت خواند. آن دو گفتند: امشب را به صبح می‌رسانیم و می‌نگریم که مردم چه می‌کنند. آن‌گاه امام و عبدالله همان شب مدینه را به جانب مکه ترک کردند. بامدادان، چون ولید در پی آن دو برآمد، ایشان را نیافت. ^۲

در پی گزارش خروج امام در شب آگاهی از مرگ معاویه و فراخوانی برای بیعت، که خود نشان از تعجیل امام است، ابن‌سعد خبری از مسور بن مخرمه قریشی (۴۴ق) که مادرش خواهر عبدالرحمان بن عوف بوده است، ^۳ بیان می‌کند: «با عبدالله عجله کرد و اکنون پسر زبیر نظر او را برمی‌گرداند و او را به سوی عراق روانه می‌کند تا خودش تنها مکه را در اختیار گیرد». همچنین وی چنین گزارش می‌کند که پس از استقرار امام حسین علیه السلام و ابن‌زبیر در مکه، پسر زبیر هر روز نزد امام حضور می‌یافت و امام را با گفتن این جمله که عراقیان شیعیان تو و پدرت هستند، به رفتن جانب عراق ترغیب می‌کرد؛ که به‌نوعی تقویت گفته مسور است. ^۴

در ادامه، اهتمام ابن‌سعد، بر بیان ملاقات بزرگان جامعه آن روز با امام حسین علیه السلام و زنهار دادن ایشان است. او این

۱. سیدعبدالله حسینی، بررسی گزارش‌های محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین (ع)، ص ۷۸-۳۳.

۲. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، الخامسة، ۱، ص ۴۴۱-۴۴۳.

۳. یوسف بن عبدالله ابن‌عبدالبر، الأستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۳۹۹.

۴. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، الخامسة، ۱، ص ۴۴۳.

گزارش‌ها را چنین چیدمان داده است. عبدالله بن عباس (عق ۸) امام را از این کار برحذر داشت و او را گفت: این کار را انجام مده. عبدالله بن مطیع (عق ۷۳) حضرت را گفت: ما را از وجود خود بهره‌مند گردان و به جانب عراق مرو. به خدا قسم اگر این قوم تو را به قتل رسانند، ما را به بردگی و خدمت خواهند گرفت. عبدالله بن عمر (عق ۷۳) و عبدالله بن عیاش بن ابی‌ریبعه (عق ۶۴)، در حالی که از سفر عمره بازمی‌گشتند، در ابواء با امام و ابن‌زبیر مواجه شدند. فرزند عمر آن دو را گفت: شما را به خداوند متذکر می‌شوم که بازگردید و داخل شوید در امر شایسته‌ای که مردمان در آن ورود می‌کنند؛ و بنگرید اگر مردم بر یزید جمع شدند، شما تنها نخواهید ماند؛ و اگر پراکنده گشتند، آنچه را می‌خواهید، به انجام رسانید. افزون‌بر این، ابن‌عمر به امام گفت: خروج مکن، همانا خداوند رسولش را میان امر دنیا و آخرت مخیر گردانید و او آخرت را برگزید. تو نیز پاره‌تن او هستی و به دنیا نخواهی رسید. و او می‌گفت: «حسین علیه السلام در اندیشهٔ خروج، بر ما غلبه کرد. به جان خودم سوگند، عبرت را در پدر و برادرش دیده بود و فتنه و وانهادن مردمان را در مورد ایشان آزموده بود. برای او شایسته بود که حرکت نکند تا مادامی که زنده بود و در آنچه مردمان بدان ورود می‌یافتند، او نیز ورود می‌کرد. همانا خیر در با جماعت بودن است». ابن‌عیاش از امام پرسید: ای فرزند فاطمه علیها السلام! آهنگ کدام منطقه کرده‌اید؟ که آن جناب پاسخ داد: به سوی عراق و پیروانم رهسپارم. او گفت: من در این کار بر شما نگرانم. به سوی کسانی می‌روی که پدرت را کشتند و برادرت را زخم زدند و چنان شد که با خشم آنان را وانهاد. خدا را به یاد تو می‌آورم از اینکه خود را بفریبی. ابوسعید خدری (عق ۷۵) گفت: حسین علیه السلام در خروج بر من غلبه کرد. همانا به او گفتم: از خدا بر جان خود بترس و مقیم منزل خود باش و بر پیشوای خود خروج مکن. ابوباقده لیبی (عق ۸) نیز گفت: خبر خروج حسین علیه السلام به من رسید. در پی او روان شدم. او را در منطقهٔ «ملل» ملاقات کردم. او را به خدا قسم دادم که بیرون نشود. همانا او در زمان نامناسبی برای خروج به‌پا خاسته بود. او خود را به کشتن می‌داد. امام فرمود: باز نمی‌گردم. جابر بن عبدالله (عق ۷۸) گفت: با حسین علیه السلام سخن کردم و او را گفتم: از خدا پروا نما و مردم را به رویاری با یکدیگر مکشان. به خدا سوگند آنچه کرده‌اید، پسندیده نکرده‌اید؛ ولی از خواسته من سر برتافت. سخن سعید بن مسیب (عق ۹۴) هم آن بود که اگر حسین علیه السلام قیام نکرده بود، برای او بهتر می‌بود. ابوسلمه بن عبدالرحمان (عق ۹۴) نیز بر آن بوده که شایسته بود حسین علیه السلام عراقیان را بشناسد و به جانب آنان نرود؛ ولی عبدالله بن زبیر او را بر این کار تشویق کرد. در نقلی دیگر بیان می‌دارد: مسور بن مخرمه برای امام نوشت: بر تو باد که به نامه‌های عراقیان فریفته نشوی و حال آنکه پسر زبیر تو را می‌گوید به ایشان ببیوند که یاران تو هستند. مبادا که از حرم بیرون روی. اگر عراقیان را به‌راستی به تو نیاز باشد، باید شتابان شتران خود را به جانب تو بتازانند و پیش تو جمع آیند تا با نیرو و تجهیزات بیرون روی. آن جناب در پاسخ، برای مسور پاداش آرزو کرد و نوشت: در این کار از خدا طلب خیر خواهم کرد.^۱

در ادامه، ابن‌سعد از عمره، دختر عبدالرحمان (عق ۱۰۶)، یاد می‌کند که به امام نامه نوشت و کار ایشان را بسیار بزرگ دانست و از حضرتش تقاضا کرد فرمان‌برداری و هماهنگی با جماعت داشته باشد و امام را آگاه کرد که به کشتارگاه خود می‌رود و افزود که گواهی می‌دهم عایشه برای من گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است که فرمود: حسین علیه السلام در سرزمین بابل

کشته خواهد شد. آن جناب چون نامه عمره را خواند، گفت: در این صورت، مرا چاره‌ای از آن نیست و به راه خود ادامه داد. ابوبکر بن عبدالرحمان بن حارث بن هشام (۹۳ تا ۹۵ق) دیگر فردی است که ابن‌سعد پس از نامه عمره از دیدار وی با امام حسین علیه السلام گزارش می‌دهد مبنی بر اینکه ابوبکر به نزد امام آمد و گفت: ای عموزاده! پیوند خویشاوندی مرا بر آن می‌دارد که حقیقت را از تو پوشیده ندارم و نمی‌دانم خیرخواهی من نزد تو چگونه است. امام گفت: تو از کسانی نیستی که متهم باشی و غرض‌ورزی کنی. سخن خود را بگو، ابوبکر گفت: تو خود دیدی که عراقیان با پدر و برادرت چه کردند و اینک قصد آن داری که به سوی ایشان روی. آنان بردگان دنیایند. کسانی که به تو وعده یاری داده‌اند، با تو جنگ خواهند کرد و آنان که تو از نظر ایشان بهترین فرد برای یاری هستی، از یاری تو باز خواهند ایستاد. تو را به خدا سوگند می‌دهم که جانت را حفظ بداری. امام فرمود: ای پسرعمو! خدایت پاداش نیکو دهد که اندیشه خود را اظهار داشتی؛ و بدان خداوند هر چه را مقدر فرماید، همان خواهد شد. عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب (۸۰ق) برای امام نامه نوشت و ایشان را از کوفیان برحذر داشت و او را به خدا سوگند داد که آهنگ ایشان نکند. حضرت در پاسخ نگاشت: من خوابی دیده‌ام که پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمانی داد و آن را اجرا خواهم کرد و تا نتیجه کار خود را نبینم، از آن خواب هیچ کس را آگاه نمی‌سازم. عمرو بن سعید بن عاص (۷۰ق) نیز در نامه‌ای برای امام نوشت: من از خداوند می‌خواهم آنچه را خیر و صلاح توست، به شما الهام فرماید و از آنچه به زیان شماست، بازدارد. به من خبر رسیده که آهنگ عراق داری. من برای تو از دو دستگی به خدا پناه می‌جویم. اگر ترسانی، پیش من بیا که تو را نزد من امان، نیک رفتاری و پاداش است. امام در پاسخ او نوشت: اگر به راستی با نامه خود برای من اراده خیر کرده‌ای در دنیا و آخرت پاداش داده شوی. در ادامه، ابن‌سعد از نامه یزید به عبدالله بن عباس یاد می‌کند که در آن نوشته بود: گمان می‌کنم مردانی از خاور پیش او آمده و او را به آرزوی خلافت انداخته‌اند. تو خود عراقیان را می‌شناسی. اگر حسین علیه السلام چنین کرده است، پیوند خویشاوندی را گسسته است. اینک تو که بزرگ خاندان هستی و در نزد وی اعتباری داری، او را از اقدام برای تفرقه بازدار... / ابن‌عباس در نامه‌ای به یزید نوشت: امیدوارم بیرون رفتن حسین علیه السلام برای کاری نباشد که تو را ناخوش آید و من خیرخواهی بر او را ترک نخواهم کرد. عبدالله پیش امام رفت و بسیار با ایشان سخن کرد که تو را به خداوند سوگند می‌دهم مبادا خود را به هلاکت اندازی. به عراق مرو. در نهایت، پس از گفت‌وگوهایی چند، امام عبدالله را گفت: اگر در جای دیگری کشته شوم، برای من پسندیده‌تر از آن است که حرمت مکه با کشتن من از میان رود. خبر بعدی / ابن‌سعد آن است که امام به مدینه پیکی فرستاد و گروهی از بنی‌هاشم به ایشان پیوستند. محمد حنفیه (۸۱ق) هم از پی ایشان آمد و با امام در مکه دیدار کرد و به او اعلام کرد که خروج در آن هنگام به مصلحت نیست؛ ولی آن جناب پیشنهاد محمد را نپذیرفت.^۱

سخن از دو نامه سران اموی منطقه حجاز به عبدالله بن زیاد (۷ق) در ادامه گزارش ابن‌سعد مشاهده می‌شود. در نامه اول آمده است: مروان بن حکم (۶۵ق) به عبدالله نوشت: همانا حسین بن علی علیه السلام آهنگ دیار تو کرده است. بدان که او پسر فاطمه علیها السلام و فاطمه علیها السلام دختر رسول خداست. به خدا سوگند هیچ کس محبوب‌تر از حسین علیه السلام در نظر

ما نیست. بپرهیز که مبادا گرفتار هیجانی شوی که چیزی جبران آن نتواند و مردمان آن را فراموش ن سازند. عمرو بن سعید بن عاص هم به عبدالله نوشت: حسین علیه السلام عزم تو کرده است. بدان که در کاری مانند این، یا آزاد می شوی یا همچون بردگان به بردگی گرفته می شوی. سخن از دیدار افرادی با امام در مسیر حرکت به کوفه، تکمیل کننده بحث نصیحت کنندگان است. دیداری با فرزندق (۱۱۰ق) که به امام گفت: تو در نظر مردم محبوب ترین افراد هستی. سرنوشت هم در آسمان است؛ ولی شمشیرها همراه بنی امیه است. طبق نقلی دیگر وی گفت: کاش می ماندی تا مردم از حج بازگردند که امید دارم همه حج گزاران بر گرد تو جمع آیند و تو را یاری دهند؛ که امام او را پاسخ داد: از بنی امیه در امان نیستیم. از بحیرین شد/ اسدی نقل است که حسین بن علی علیه السلام در ناحیه ثعلبیه از کنار ما گذشت. من همراه برادرم به حضورش رفتیم. برادرم امام را گفت: من بر تو می ترسم. آن جناب با تازیانه بر خورجینی که پشت سرش بود زد و گفت: این نامه های بزرگان شهر است.^۱

۲. نقد دیدگاه و گزارش های ابن سعد

در چرایی گرایش ابن سعد به این شیوه گزارش دهی باید گفت: ابن سعد به دلیل اندیشه عثمانی گرایانه، خروج امام را به تحریک کوفیان منتسب ساخته و با تطهیر رفتار یزید و سران اموی در این ماجرا، در تلاش بوده است با برجسته کردن و انبوه ساختن نصیحت خیر خواهان چنین القا کند که حرکت امام امری شتاب آلوده بوده است؛ اما سخن آن است که آیا این سه ادعا، در تطبیق گزارش ابن سعد با دیگر داده های دیرین نگاشته های تاریخی، از تطبیق لازم برخوردارند؟

۲-۱. ادعای عامل تحریک بودن کوفیان

ابن سعد در آغاز بخش مقتل امام حسین علیه السلام، پس از ذکر سلسله اسنادی، گزارش ترکیب گونه خود را این گونه آغاز می کند که در پی اقدام معاویه به جانشین ساختن فرزندش یزید، حسین بن علی علیه السلام در شمار کسانی بود که این امر را برنتابید. در ادامه، گزارش وی چنان است که کوفیان عامل اصلی تحریک امام بر خروج در برابر بنی امیه بوده اند و این تحریک و تمایل امام به خروج با اتکا بر کوفیان، از همان عصر معاویه بوده است.

ابن سعد پس از بیان ابای امام از بیعت با یزید به عنوان ولی عهد، از کوفیان سخن به میان می آورد که در روزگار معاویه امام را با نوشتن نامه هایی به خروج می خواندند و حضرت از پاسخ مثبت به درخواست ایشان ابا داشت؛ سپس بیان می دارد که جمعی از کوفیان نزد محمد حنفیه برادر امام آمدند و از وی خواستند به همراه ایشان به قیام دست یازد؛ اما محمد از این اقدام خودداری کرد و امام را از این امر آگاه ساخت. امام حسین علیه السلام به محمد گفت: این قوم بر آن اند که به سبب ما به نوایی برسند و خون ما را وسیله آن قرار دهند. ابن سعد ادامه می دهد که امام با همه آندوها شکیبایی می ورزید. گاه به قیام می اندیشید و گاه از فکر آن بازمی ایستاد؛ و ماجرا چنان بود که ابوسعید خدری - که

در شمار صحابیان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود - آمد و گفت: «ای اباعبدالله! من خیرخواه و دوست‌دار تو هستم. به من خبر رسیده است که گروهی از شیعیان در کوفه تو را به‌سوی خود خوانده‌اند. به جانب ایشان برو...»^۲. طبق این بخش گزارش، کوفیان عامل اصلی تحریک امام معرفی می‌شوند و حضرت به روزگار معاویه، گاه به رفتن به جانب ایشان متمایل می‌شده است؛ به‌گونه‌ای که /بوسعید خدری به دیدار امام می‌رود و ایشان را از این تصمیم برحذر می‌دارد.

این ادعا در حالی است که طبق دیگر منابع، هرچند امام برخی رفتارهای معاویه را برنمی‌تابفته و در برابر آن جبهه‌گیری کرده است، اما همواره در پاسخ به دعوت‌های کوفیان ایشان را به ماندن در خانه و عدم قیام در روزگار معاویه سفارش کرده و هیچ‌گاه تصمیم به حرکت برضد معاویه نداشته است^۳ تا نیاز به بازداشتن ایشان از این توسط /بوسعید خدری بوده باشد. همچنین باید دانست که ملاقات /بوسعید، تنها مستند به‌سخن ابن‌سعد در *الطبقات الکبری* بوده و بازنگارش آن در دیگر منابع نیز برگرفته از گزارش /ابن‌سعد است.^۴ نکته اصلی آنکه در پژوهشی با عنوان *تبیین تاریخی جایگاه کوفیان در فرآیند نهضت امام حسین علیه السلام* با تکیه بر داده‌های منابع کهن این امر مشخص شده است که گردن‌نهادن امام حسین علیه السلام به بیعت با یزید و خروج ایشان از مدینه، به‌هیچ‌روی در ارتباط با کوفیان نبوده است^۵ و سخن گفتن از نقش کوفیان در حرکت امام در پی رسیدن نامه‌های ایشان به امام، در مرحله مکی نهضت امام است؛ لذا ادعای تحریک امام برای خروج از جانب کوفیان، به‌هیچ‌روی برتافتنی نیست.

۲-۲. رفع اتهام از یزید و سران اموی

از آنجاکه در مسئله خروج امام حسین علیه السلام پای یزید و سران اموی مدینه نیز در میان است، نمی‌توان بدون بیان رفتار ایشان در این ماجرا از مسئله گذشت. نکته‌ای که با بررسی آن در گزارش /ابن‌سعد، می‌توان دلیل اقدام وی به انبوه‌نمایی ممانعت‌کنندگان را دریافت.

/ابن‌سعد به‌هنگام گزارش نامه یزید مدعی آن است که هرچند یزید در نامه‌ای که به ولید بن عتبّه (حاکم اموی مدینه) نوشته بود، خواهان بیعت گرفتن از امام شده بود، اما به وی سفارش کرده بود که این عمل با مدارا به سرانجامی نکو منجر آید.^۶ ادعایی که دیگر منابع تاریخی آن را برنمی‌تابند؛ زیرا عموم منابع برآن‌اند که یزید در نامه

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. یوسف بن عبدالله ابن‌عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصبحاب، ج ۲، ص ۶۰۲.

۲. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، الخامسة، ۱، ص ۴۳۹.

۳. احمد بن یحیی بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۶۶؛ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۲۱-۲۲۲؛ شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۳.

۴. علی بن حسن ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۰۴-۲۰۵؛ شمس‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، ج ۵، ص ۶۵.

۵. حسین قاضی‌خانی، تبیین تاریخی جایگاه کوفیان در فرآیند نهضت امام حسین علیه السلام، ص ۷۹-۱۴۶.

۶. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، الخامسة، ۱، ص ۴۴۲.

خود سخت گرفتن در بیعت را طلب کرده بود و عدم بیعت می‌بایست با فرستادن سر جزا داده می‌شد.^۱ باید دانست دعوت در شبان هنگام،^۲ بروز خشونت در رفتار ولید،^۳ تندرفتاری و پیشنهاد قتل امام از سوی مروان که به مشاوره طلبیده شده بود،^۴ همراه بردن جوانان هاشمی از سوی امام^۵ و مجبور شدن امام بر خروج از مدینه، همه برخلاف ادعای ابن‌سعد، نشان از دستور یزید بر سخت گرفتن برای بیعت دارد. دیگر نکته آنکه سخن از رفق و مدارا، تنها مستند به گزارش ابن‌سعد است و بازنگارش آن در منابع قرون پسین نیز برگرفته از اوست.^۶

دیگر ادعای ابن‌سعد در این امر، دو نامه از مروان و ولید برای عییدالله بن زیاد است که او را در تندی نمودن با امام زنهار داده بودند. خاصه آنکه مروان امام را محبوب‌ترین فرد نزد خود معرفی کرده بود.^۷ افزون بر آنکه این ادعا در دیرین نگاشته‌ها تنها در کتاب ابن‌سعد یافت می‌گردد و بازنگارش آن در منابع بعدی نیز برگرفته از گزارش اوست،^۸ باید گفت که این ادعا با رفتارهای گزارش شده از مروان در پیشنهاد قتل و تندخویی با امام حسین علیه السلام برای بیعت کردن با یزید در مجلس ولید و روز پس از آن^۹ به هیچ‌روی هم‌اهنگی ندارد. نکته دیگر تعارض موجود در گزارش‌های خود ابن‌سعد است. از سویی وی مدعی آن است که یزید حاکم مدینه را به مدارا امر کرده بود؛ اما ولید با امام رفتاری دارد که کار ایشان به مشاجره و حتی نزاع فیزیکی منجر می‌شود؛ به گونه‌ای که همسر ولید او را نسبت به رفتار انجام داده با حضرت سرزنش می‌کند.^{۱۰} آن‌گاه این ولید برای عییدالله نامه می‌نویسد و او را از تندرفتاری با امام حذر می‌دهد. همچنین ابن‌سعد مدعی است که یزید در نامه‌ای به عبدالله بن عباس، از رفتن امام به مکه و آمدن افرادی نزد ایشان و امیدوار ساختن امام به خلافت سخن گفت و با یادآوری تجربه ابن‌عباس از اعتماد بر کوفیان، از وی خواست مانع امام شود. ابن‌عباس نیز در مکه به دیدار امام آمد و او را از رفتن بر حذر داشت.^{۱۱} این ادعا در حالی است که داده‌های دیگر منابع آن را پشتیبانی نمی‌کنند: نخست آنکه در دیگر دیرین نگاشته‌ها سخن از این نامه در میان نیست؛ دوم اینکه در گزارش‌های دیدار عبدالله بن عباس با امام در مکه،

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، الأخبار الطوال، ص ۳۲۷؛ احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۳۳۸.
۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۳۳۹.
۳. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، الخامسة ۱، ص ۴۴۲-۴۴۳.
۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۳۴۰؛ شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۳.
۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۳۳۹؛ احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۳.
۶. علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۹۶؛ عمر بن احمد ابن عدیم، بغیة الطلب فی تاریخ الحلب، ج ۶، ص ۲۶۰۷.
۷. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، الخامسة ۱، ص ۴۵۲.
۸. علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۱۲.
۹. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۳۴۰؛ احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۳-۱۷.
۱۰. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، الخامسة ۱، ص ۴۴۲-۴۴۳.
۱۱. همان، ص ۴۴۹-۴۵۰.

اشاره‌ای به درخواست یزید دیده نمی‌شود.^۱

نکته دیگری که در این بحث باید بدان توجه داشت، این است که رفتارهای حاکمان مدینه و مکه سبب آن است که امام این شهرها را ترک گوید؛ درحالی که *ابن سعد* بر آن است که امام حسین علیه السلام و *ابن زبیر* همان شب فراخوانده شدن به بیعت، مدینه را به سوی مکه ترک کردند؛^۲ اما آنچه در بررسی گزارش‌های منابع دیگر فراجنگ می‌آید، این است که *عبدالله بن زبیر* به‌رغم وعده‌ای که داده بود، بی‌آنکه در آن شب نزد حاکم مدینه حاضر شود، با استفاده از تاریکی شب، از مسیر غیراصلی به‌طور پنهانی به سوی مکه شتافت^۳ اما امام نه تنها به نزد *ولید* رفت، بلکه آن شب را نیز در مدینه بود. روز بعد نیز ایشان در مدینه حاضر بود؛ اما حاکم مدینه و طرفداران حزب اموی *بسان مروان*، در پی امام بودند تا از ایشان بیعت گرفته شود. امام که اینان را مصمم به بیعت گرفتن و برخورد با خود می‌بیند، شب بعد در همراهی گروهی از بنی‌هاشم، از طریق مسیر اصلی راهی مکه می‌گردد.^۴ در امر خروج از مکه نیز بازم این تهدید جان امام از سوی امویان است که سبب می‌شود امام به‌رغم فرارسیدن زمان حج، از این شهر به جانب کوفه بیرون شود.^۵ در اینجا باید توجه داشت که طبق تحقیق صورت گرفته، نامه *مسلم بن عقیل* سفیر امام حسین علیه السلام به کوفه، در زمینه مناسب بودن شرایط کوفه برای حضور امام، بیش از بیست روز بود که به حضرت رسیده بود؛ و اگر امام تعجیل برای رفتن به جانب کوفه داشت، در این فرصت با توجه به فاصله حدود بیست منزلی کوفه نسبت به مکه، به‌صورت طبیعی می‌توانست خود را بدان شهر برساند.^۶

همچنین باید دانست که ارتباط دادن تصمیم امام به ترک مکه بر رفتار و آمدهای *عبدالله بن زبیر* به نزد امام در مکه و تحریض ایشان برای رفتن به سوی کوفه، بدان سبب که در آنجا امام پیروانی دارد - چنان که از متن *ابن سعد* برمی‌آید که خود به آن قائل است^۷ و تلاش دارد که در گزارش‌هایش نیز به‌نقل از *مسورین مخرمه* و *ابوسلمه بن عبدالرحمن* این باور بازنمایی شود -^۸ به‌هیچ‌روی با داده‌های دیگر منابع تاریخی تأیید نمی‌شود. سخن از *یاوران کوفی* امام علیه السلام توسط *عبدالله بن زبیر* به‌هنگام تصمیم امام علیه السلام مبنی بر خروج از مکه و رفتن به جانب کوفه و ملاقات

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. *عبدالله بن محمد* ابن ابی‌شبهه، المصنف، ج ۸، ص ۶۳۲؛ *ابوحنیفه احمد بن داود دینوری*، الأخبار الطوال، ص ۲۴۳؛ *محمد بن جریر طبری*، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۳۸۳.
۲. *محمد بن سعد*، الطبقات الکبری، الخامسة ۱، ص ۴۴۳.
۳. *ابوحنیفه احمد بن داود دینوری*، الأخبار الطوال، ص ۲۲۸؛ *محمد بن جریر طبری*، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۳۴۰-۳۴۱؛ *شیخ مفید*، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴.
۴. *ابوحنیفه احمد بن داود دینوری*، الأخبار الطوال، ص ۲۲۸؛ *محمد بن جریر طبری*، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۳۴۰-۳۴۱؛ *شیخ مفید*، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴.
۵. *محمد بن جریر طبری*، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۳۸۶؛ *شیخ مفید*، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴.
۶. *حسین قاضی‌خانی*، تبیین تاریخی جایگاه کوفیان در فرآیند نهضت امام حسین علیه السلام، ص ۲۲۵-۲۱۸.
۷. *محمد بن سعد*، الطبقات الکبری، الخامسة ۱، ص ۴۴۳.
۸. همان، ص ۴۴۶.

پسر زبیر با امام علیه السلام است. آن هنگام که ابن زبیر از تصمیم امام حسین علیه السلام پرسید و امام علیه السلام فرمود: در نظر دارم به سوی کوفه روم که پیروانم در آنجا و سران اهل کوفه به من نامه نوشته‌اند و از خدا خیر می‌جویم، پسر زبیر نیز چنین گفت: اگر کسانی همانند پیروان تو در آنجا داشتیم، از آن چشم نمی‌پوشیدم.^۱ طبق نقل این گزارش، در ادامه امام علیه السلام به نکته‌ای اشاره کرد و آن اینکه «این (ابن زبیر) هیچ چیز دنیا را را بیشتر از این دوست ندارد که من از حجاز به سوی عراق بروم. او می‌داند که با حضور من، چیزی از خلافت به او نمی‌رسد و مردم او را با من برابر نمی‌گیرند. پس دوست دارد از اینجا بروم تا حجاز تنها برای او باشد».^۲ حال که امام علیه السلام این گونه بر نیت ابن زبیر واقف است، آیا می‌توان از تأثیر ابن زبیر بر یادآوری جایگاه کوفه و عوض کردن تصمیم یا تشویق امام علیه السلام سخن گفت؟

۲-۳. مسئله انبوه‌نمایی ممانعت‌کنندگان

پس از انتساب عاملیت برانگیختن امام حسین علیه السلام در خروج به کوفیان، و سخن از رفق و مدارا در رفتار سران حزب اموی، آنچه در گزارش ابن سعد بروز ویژه دارد، انبوه نصیحت‌گرانی است که تلاش دارند امام را از رفتار درپیش گرفته منحرف سازند. در اینکه برخی از بزرگان جامعه آن روز اسلامی در تلاش برآمدند تا امام را از تصمیم گرفته‌شده بازدارند، دیرین‌نگاشته‌ها هم‌داستان هستند؛ اما نکته در چیدمان بحث است. ابن سعد با بیان سلسله‌ای این گزارش‌ها، چنان وانمود می‌سازد که امام به خیرخواهی انبوه نصیحت‌کنندگان بی‌اعتنا بوده است؛ اما باید دانست که این نظام چیدمانی روایات ابن سعد، با نقدهایی مواجه است:

۱-۲-۳. هیمنه‌سازی در ممانعت

در میان سلسله‌گزارش‌های ابن سعد، روایاتی بیان شده‌اند که به سبب چیدمان در میان گزارش‌های ممانعت‌کنندگان امام، چنان می‌نمایند که اینان نیز در شمار دیدارکنندگان با حضرت یا نامه‌نگارندگان برای ایشان بوده‌اند تا امام را از این سفر زنده بماند؛ اما با بررسی مشخص می‌شود که این اخبار، تنها بیان نظر افراد در مورد حرکت امام بوده و دیدار یا نامه‌نگاری در میان نبوده است و لذا نمی‌توان این افراد را در شمار ممانعت‌کنندگان دانست.

در واکوای داده‌های منابع کهن، شاهدی از دیدار سعید بن مسیب مخزومی - که از فقهای مدینه به روزگار امام سجاد علیه السلام به‌شمار می‌آید -^۳ با امام حسین علیه السلام یافت نشد و لذا باید گفت که نقل ابن سعد تنها می‌تواند بیان نظر سعید در مورد حرکت امام باشد. همچنین گزارش نظر ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف - که او را نیز از فقهای مدینه در عصر امام سجاد علیه السلام دانسته‌اند -^۴ مبنی بر تشجیع امام حسین علیه السلام بر خروج توسط ابن زبیر^۵ نیز تنها نقل دیدگاه می‌تواند باشد؛ چراکه منابع سخنی از دیدار یا ارسال نامه توسط وی ندارند. نمونه دیگر از این نوع گزارش، خبر ابن سعد از نامه عمر بن سعید

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۲.

۲. همان، ص ۳۸۳.

۳. احمد بن یحیی بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۱۰، ص ۲۳۱-۲۴۲.

۴. محمد بن سعد الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۱۸-۱۲۰.

۵. همان، الخامسة ۱، ص ۴۴۶.

برای امام است. در مورد این نامه باید گفت که عمرو بن سعید در آن بازه زمانی از سوی یزید به امارت بر حجاز گماشته شده است^۱ و او نمی‌توانست برخلاف نظر یزید به حمایت از امام برخیزد و باید گفت که نامه وی از سر خیرخواهی نبوده و حربه‌ای سیاسی برای جلوگیری از رفتن امام به سوی کوفه بوده است. شاهد آنکه در منابع دیگر می‌توان رصد کرد که این نامه به درخواست عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب نگارش یافت و حالت امان‌نامه داشت.^۲

۲-۳-۲. تک‌گزارش‌های یاری نشده با داده‌های دیگر منابع

بخش دیگری از گزارش‌های ابن‌سعد از افراد ممانعت‌کننده امام از رفتن به جانب کوفه، خبرهایی است که منحصر به نقل ابن‌سعد هستند. اخباری که در دیگر منابع بازتاب ندارند و بازنگارش آنها در برخی آثار قرون میانی نیز برگرفته از نقل ابن‌سعد است؛ لذا بدان روی که این گزارش‌ها داده‌هایی همسو در دیگر منابع کهن ندارند که پشتیبان آنها باشد، پذیرش این اخبار با مشکل مواجه خواهد بود.

سخن از ملاقات جابر بن عبدالله، به‌گونه‌ای که امام حسین علیه السلام را از خدا پروا دهد که میان مردم دودستگی ایجاد نکند، تنها در *الطبقات الکبری* مشاهده می‌گردد.^۳ نقل این خبر در منابع قرون میانی اهل سنت، مانند ابن‌کثیر نیز بازنگارش نقل ابن‌سعد است.^۴ این درحالی است که در منابع شیعی، مانند کتاب *ابن‌حمزه طوسی* که از دیدار جابر با امام سخن به‌میان آمده، جابر در حالت تردید نشان داده شده که چگونه امام حسن علیه السلام صلح کرد و امام حسین علیه السلام به قیام می‌انديشد.^۵ گزارش سراسر منقبت‌گونه *ابن‌حمزه* به‌هیچ‌روی با گزارش تخطئه‌گونه *ابن‌سعد* هماهنگی محتوایی ندارد. ماجرای دیگر که تنها در کتاب *ابن‌سعد* یافت می‌شود و در دیگر منابع نمی‌توان ردی از آن یافت، سخن از دیدار بحیرین *ثعلب* و برادرش با امام حسین علیه السلام در ناحیه *ثعلبیه* است^۶ که برادر بحیر از نگرانی خود بر امام گفته و امام رفتن خود را به نامه‌های کوفیان مستند کرده است.

۲-۳-۳. عدم تفکیک بازه زمانی دیدارها

دیگر ایراد وارد به چیدمان گزارش‌های ابن‌سعد، عدم تفکیک بازه زمانی روی دادن دیدارهاست؛ امری که باعث شده است اطلاعات برخی از این دیدارها با مدعی *ابن‌سعد* در اعتماد امام بر کوفیان و تعجیل حضرت برای رفتن به کوفه همخوانی نداشته باشد.

۱. علی بن محمد ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۴، ص ۳۹.

۲. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الأمم و الملوک*، ج ۵، ص ۳۸۸-۳۸۹.

۳. محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، الخامسة ۱، ص ۴۴۵.

۴. اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر دمشقی، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۶۳.

۵. ابن‌حمزه طوسی، *الثاقب فی المناقب*، ص ۳۲۲-۳۲۳.

۶. محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، الخامسة ۱، ص ۴۵۷.

در بررسی گزارش‌های ابن‌سعد مشخص می‌شود که برخی از ممانعت‌ها مربوط به بازه زمانی قبل از تصمیم امام حسین علیه السلام بر رفتن به جانب عراق هستند و در واقع به هیچ‌روی با مسئله مورد بحث، که بازداشتن امام علیه السلام از رفتن به جانب عراق در پی سر برتافتن حضرتش از بیعت با یزید و درخواست کوفیان برای رفتن به کوفه باشد، مرتبط نمی‌شوند. باید دانست که ذکر نام ابوسعید خدری و ابوقد لیثی در ردیف ممانعت‌کنندگان در این بازه زمانی، نوعی فرافکنی است؛ زیرا درخواست ابوسعید بنا بر نقل خود ابن‌سعد، سال‌ها قبل و در دوران معاویه در پی تلاش کوفیان برای جلب رضایت حضرتش بر قیام بر ضد معاویه بوده^۱ و از دوران یزید بیگانه است؛ مگر آنکه قاتل به دیدار مجدد وی باشیم و این درحالی است که سایر منابع از ملاقات ابوسعید خدری سخنی ندارند. دیدار ابوقد لیثی از اهالی مدینه نیز به تصریح متن گزارش ابن‌سعد در منطقه «ملل»، منزلی در مسیر مدینه به مکه با فاصله یک شبی تا مدینه^۲ بوده و در این زمان هنوز بحث دعوت کوفیان مطرح نبوده است و سخن از برتافتن بیعت با یزید است.^۳

گزارش دیگری که ارتباطی به دعوت کوفیان نمی‌تواند داشته باشد و حتی در وقوع آن تردید است، خبر دیدار عبدالله بن عمر و عبدالله بن عیاش با امام است. ایراد نخست این خبر آن است که ابن‌سعد مدعی است این دو در مسیر با امام و عبدالله بن زبیر دیدار کردند؛ درحالی که چنان که گذشت، طبق تصریح عموم منابع، ابن‌زبیر یک شب زودتر از امام از مدینه بیرون رفته بود و از مسیر فرعی به جانب مکه روان شد؛ درحالی که امام از مسیر اصلی عبور کرد. مشکل دیگر آنکه بر فرض پذیرش، این دیدار به‌هنگام خروج امام علیه السلام از مدینه به‌سوی مکه بوده؛ زیرا در متن گزارش آمده است: این دو درحالی که از سفر حج عمره بازمی‌گشتند، در منطقه «ابواء» با امام علیه السلام و عبدالله برخورد کردند و ابواء یکی از منازل طریق مدینه به مکه و در فاصله ۹۶ میلی از مدینه بوده است.^۴ مشکلی که با دقت در سخنان منقول از عبدالله بن عیاش برجسته‌تر می‌شود؛ زیرا طبق خبر ابن‌سعد، عبدالله بن عیاش از امام پرسید: «ای فرزند فاطمه علیها السلام! آهنگ کدام منطقه کرده‌اید؟» که آن جناب پاسخ داد: «به‌سوی عراق و پیروانم رهسپارم». او گفت: «من در این کار بر شما نگرانم. به‌سوی کسانی می‌روی که پدرت را کشتند و برادرت را زخم زدند و چنان شد که با خشم آنان را وانهاد. خدا را به یاد تو می‌آورم از اینکه خود را بفریبی». این سخنان در حالی بیان می‌شود که امام در آن بازه زمانی رهسپار مکه است و هیچ سخنی از کوفه و دعوت کوفیان در میان نیست. لذا با توجه به این موارد، باید در اصل خبر خدشه کرد.

مورد دیگر، گزارش دیدار عبدالله بن مطیع با امام است که به حضرت گفت: به‌سوی عراق مرو که اگر اینان تو را بکشند، ما را به بردگی خواهند گرفت.^۵ درخواست ابن‌مطیع برای نرفتن امام به جانب عراق و جانمایی این گزارش در ادامه آمدن امام حسین علیه السلام به مکه، نشان از آن دارند که این دیدار می‌بایست به‌هنگام خروج امام از مکه به‌سوی کوفه

بوده باشد. باین‌حال/ابن‌سعد در این بخش کتاب خود از مکان روی دادن این ملاقات سخنی نگفته است؛ اما در بخش معرفی عبدالله بن مطیع، دیداری از وی با امام را در مسیر رفتن امام از مدینه به مکه گزارش کرده است^۱ که تأملی در گزارش او نشان از آن دارد که این دیدار می‌بایست به بازه زمانی خروج امام از مکه به سوی کوفه مرتبط باشد؛ زیرا در آن، سخن از نامه‌های کوفیان است و طبق داده‌های منابع، نگارش نامه از سوی کوفیان به بازه زمانی حضور حضرت در مکه مرتبط است و نشان دادن نامه‌ها به/ابن‌مطیع نیز می‌بایست در مسیر رفتن به کوفه باشد.^۲

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی صورت‌گرفته، مشخص می‌شود که هرچند/ابن‌سعد در تلاش بوده تا دستگاه حاکمیت اموی را در مسئله خروج امام بی‌تقصیر جلوه دهد، باین‌حال شواهد نقض، افزون بر تطبیق با داده‌های سایر منابع، در متن خود گزارش‌های/ابن‌سعد این ادعا را ناپذیرفتنی می‌سازند. همچنین با اینکه/ابن‌سعد چنین وانمود می‌سازد که کوفیان عامل اصلی تصمیم امام بر خروج بوده‌اند و با توجه به کثرت ممانعت‌کنندگان، تعجیل امام باعث روی دادن واقعه کربلا بوده است؛ اما در بررسی، هیمنه انبوه بودن ممانعت‌کنندگان فرو می‌ریزد و این گزارش‌ها با چالش‌های فراوانی مانند هیمنه‌سازی در ممانعت، عدم تأیید با دیگر داده‌های منابع کهن، و عدم تفکیک بازه زمانی مواجه‌اند؛ به‌گونه‌ای که تنها گزارش‌های برخی از این ممانعت‌ها پذیرفتنی خواهند بود.



منابع

- ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، المصنف، تحقیق سعید اللحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالصادر، ۱۸۳۵.
- ابن اعثم کوفی، احمد بن علی، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
- ابن رسته، احمد بن عمر، الأعلاق النفیسه، بیروت، دار صادر، ۱۸۹۲.
- ابن سعد، محمد بن، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- _____، الطبقات الکبری، الخامسه ۱، تحقیق محمد بن صامل السلمی، طائف، مکتبه الصدیق، ۱۴۱۴ق.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق علی محمد الجاوی، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲ق.
- ابن عدیم، عمر بن احمد، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- بلذری، احمد بن یحیی، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- حازمی، محمد بن موسی، الأماکن او ما اتفق لفظه و اختلفت مسماه من الامکنه، بی جا، بی تا، بی تا.
- حسینی، سید عبدالله، «بررسی گزارش های محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین (ع)»، سخن تاریخ، ۱۳۸۸، ش ۵، ص ۷۸-۳۳.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم، شریف الرضی، ۱۳۶۸.
- ذهبی، شمس الدین محمد، تاریخ الاسلام و وقایع المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ط. الثانیه، بیروت، دارالکتب العربی، ۴۰۹ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ط. الثانیه، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، ابن حمزه، الناقب فی المناقب، تحقیق نبیل رضا علوان، چ سوم، قم، انصاریان، ۱۴۱۹ق.
- قاضی خانی، حسین، تبیین تاریخی جایگاه کوفیان در فرایند نهضت امام حسین (ع)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۸.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، قم، اهل بیت (ع)، بی تا.
- _____، البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.